بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 30 مهر 1396.

ما در مورد امارات توثیق محمد بن علی کوفی قرشی ابو سمینه صحبت می کردیم. اماره اول وقوع در اسناد کامل الزیارات بود. مرحوم آقای خویی فرموده بودند که محمد بن علی قرشی که در اسناد کامل الزیارات هست معلوم نیست ابو سمینه باشد بلکه به قرینه اینکه در صدوق در مشیخه از محمد بن علی قرشی و محمد بن علی کوفی نقل می کند از آن طرف صدوق ابو سمینه را تضعیف کرده است این خودش کشف می کند از اینکه یک کسی دیگر به نام محمد بن علی قرشی کوفی داریم و آن شخص می تواند در کامل الزیارات واقع شده باشد. خب ما عرض می کردیم اولا فی نفسه دو نفر به نام محمد بن علی قرشی کوفی باشند و هر دو هم شیخ محمد بن ابی القاسم باشد فی نفسه احتمال مستبعدی است. محمد بن ابی القاسم شیخی هست که خیلی پر استاد نیست. استادهای اصلی محمد بن ابی القاسم سه نفر هستند. یکی همین محمد بن علی قرشی و یکی احمد بن محمد بن خالد برقی. و یکی هارون بن مسلم. البته هارون بن مسلم اندازه آن دو تا نیست ولی استادهای اصلی اش ابو سمینه هستند و احمد بن محمد بن خالد. غیر از آنها هفت هشت نفر دیگر یک روایت دو روایت از آنها نقل شده است که من اسم هایشان را در توضیح الاسناد جلد 2 صفحه 64 آورده ام. اسم چند نفر آنجا از قلم من افتاده است آنها را ضمیمه کنم. من کتب اسناد را مراجعه کرده بودم اینهایی که اضافه می کنم در کتب رجالی بوده است و کتب رجالی را مراجعه نکرده بودم ان موقعی که می نوشتم آنهایی که اضافه باید شود یکی عمران برقی هست جدّ همین محمد بن ابی القاسم که رجال نجاشی، صفحه 291 رقم 782 است. هارون بن حسن بن محبوب هست صفحه 439 رجال نجاشی رقم 1181. ابراهیم بن حراسه هست در فهرست شیخ صفحه 21 رقم 19. حسن بن علی بن محبوب هم در یک جایی در رجال نجاشی صفحه 205 رقم 547 هست که باید زیادی باشد و اشتباه باشد. ان گیر دارد. بنابراین کسی مثل محمد بن ابی القاسم که استادهای اصلی اش در واقع دو سه نفر هستند علاوه بر این استادهای اصلی یک نفر دیگر مشابه استادهای اصلی اش دقیقا به همان اسم بودن مستبعد هست. خب این یک مرحله. مرحله دوم اینکه محمد بن علی قرشی که در کامل الزیارات نامش واقع شده است از عبید بن یحیی نقل می کند. عبید بن یحیی الثوری. این عبید بن یحیی الثوری از مشایخ ابو سمینه هم هست. که آدرس مواردی که ابوسمینه از او نقل می کند را در جلسه قبل دادیم. اینکه هم ابو سمینه از عبید بن یحیی نقل کند هم یک کسی دیگر که همنام ابوسمینه هست و در نام و نام پدر و قرشی بودن و کوفی بودن و اینها خیلی مستبعد است. این عبید بن یحیی من در کتاب آقای خویی نگاه می کردم فقط دو نفر راوی دارد. یکی محمد بن مروان و یکی محمد بن علی. شخص خیلی کم راوی ای هست. حالا در غیر کتب شیعه شاید چیزهایش باشد لی در کتب ما فقط در کتب معروف ما لا اقل کتب اربعه و اینها محمد بن مروان اش هم در تفسیر قمی است. عرض کنم خدمت شما این یک همچین شخص این شکلی که خیلی کم راوی باشد دقیقا دو نفر به نام محمد بن علی القرشی الکوفی داشته باشد آدم مطمئن است که اینها دو نفر نیستند. حالا محمد بن ابی القاسم باز ده دوازده نفری شیخ داشت. این عبید بن یحیی ثوری عطار دیگر خیلی راوی هایش لا اقل در کتب حدیثی ما بسیار کم و نادر هست. بنابراین این محمد بن علی قرشی در کامل الزیارات همان ابو سمینه است. ولی بحث سر این است که ما کبری اسناد کامل الزیارات را قبول نداریم. اما مطلبی که مرحوم آقای خویی فرموده بودند در مورد اینکه مؤید تغایر وقوع در مشیخه فقیه هست، عرض کردم در مشیخه فقیه از محمد بن علی الصیرفی هم ایشان نقل کرده است. از محمد بن علی الحمدانی هم یک جا نقل دارد. جلد 4 صفحه 465. حالا آقای خویی آن محمد بن علی الحمدانی را کسی غیر از این محمد بن علی قرشی دانسته است آن درست نیست. همان شخص هست. حالا آن محمد بن علی حمدانی را خیلی کار ندارم. البته یک توضیح مختصر بدهم. ما یک نفر دیگری به نام محمد بن علی الحمدانی داریم. محمد بن علی بن ابراهیم الحمدانی که جزو وکلای ناحیه مقدسه بوده است و امثال اینها. ولی این غیر از این محمد بن علی ابو سمینه است که آن هم حمدانی بوده است. دو نفر محمد بن علی حمدانی داریم. یکی وکیل ناحیه مقدسه بوده است و یکی همین ابو سمینه هست. آن که در اسناد به نام محمد بن علی حمدانی وارد شده است همین محمد بن علی قرشی ابو سمینه هست. حالا اینها بحث دارد نمی خواهم وارد بحثش شوم. ولی خیلی مهم نیست که آن محمد بن علی حمدانی را کار نداریم ولی محمد بن علی صیرفی دیگر قطعا ابو سمینه هست. و این ما عرض کردیم که در مشیخه فقیه از محمد بن علی صیرفی روایت کرده است. هر جور نقلش از محمد بن علی سیرفی را توجیه کردید بقیه اش هم همان جور می شود توجیه کرد. ما عرض می کردیم شیخ صدوق با وجود تصریح به ضعف ابو سمینه مکرّر حالا من الآن توضیح این را هم می دهم اینکه تصریح کجاها تصریح کرده است تصریح به عدم اعتماد بر روایت های محمد بن علی ابو سمینه با این حال از او روایت کرده است در فقیه و اینها. توجیهش این است که ایشان با وجود تصریح به عدم اعتمادش یک استثنا کرده است. گفته است در مواردی که تخلیط و غلوّ و تدلیس و این جور چیزها نباشد أو ما ینفرد به نباشد، من روایت می کنم. مرحوم

سؤال:

پاسخ: مضمون روایتش را قابل اعتماد دیده است. ولو به جهت

اما شیخ صدوق جاهایی که تضعیف کرده است یعنی عدم اعتماد به قول ابو سمینه را تصریح کرده است یکی خب در همین فهرست شیخ در این ترجمه ما هست. الا ما کان فیها من تخلیطٍ أو غلوٍّ أ تدلیسٍ أو ینفرد به و لا یعرف من غیر طریقه می گفتیم از این تضعیف استفاده می شود. توضیحش گذشت. نکته ای در مورد فهرست شیخ عرض کنم آن این است که شیخ طوسی در فهرست در موارد مکرری استثناهایی دارد. یازده مورد این جور که من الآن یادداشت کردم استثنا کرده است. از روایات یک شخص حالا اگر یک روایت دارد یا دو روایت یا مجموع

عرض کنم یک روایت یا تحت یک عنوانی یا روایت های افرادی را استثنا کرده است. این جور که الآن یادداشت کردم یازده نفر را استثنا کرده است. اگر همین را استقصا کرده باشم. این یازده نفر غیر از یک موردش بقیه اش ظاهرا از کتاب فهرست شیخ صدوق گرفته شده است و استثنا کننده شیخ صدوق هست البته ممکن است خیلی از اینها به تبع ابن ولید استادش باشد ولی آن کسی که مستقیما استثنا را مرحوم شیخ طوسی از اینها نقل می کند ظاهرا شیخ صدوق هست. یک نکته ای هم عرض کنم. در مورد مستثنیات ابن ولید معروف که یکی از همین استثنا شده ها هست و بحث ما مربوط به آن هم هست، این مستثنیات ابن ولید را مرحوم نجاشی از ابن ولید نقل می کند. مرحوم نجاشی از ابن ولید این استثنا را نقل می کند. ولی مرحوم شیخ طوسی در فهرست از شیخ صدوق نقل کرده است که اینها را استثنا کرده است. البته استثنا اش ابن ولید هم شیخ صدوق هم به تبع ابن ولید است ولی علی أیّ تقدیر در فهرست شیخ به شیخ صدوق این استثنا را نسبت می دهد. یک کمی هم بعضی از تعبیراتش تفاوت دارد. ولی همان است. یک مقداری شیخ صدوق تعبیرات استادش را بعضی جاها تغییرات داده است و روشن تر کرده است. تغییرات کوچک حالا توضیح مفصل تر این بماند.

آدرس این استثناهایش را عرض کنم که بعضی جاها تصریح دارد که شیخ صدوق استثنا کرده است بعضی موارد تصریح نکرده است ولی قرائن نشان می دهد که اینها برگرفته از کتاب فهرست شیخ صدوق هست. نجاشی فهرست ابن ولید دستش بوده است. این نکته مهمی است در این بحث ها. ولی هیچ دلیلی نداریم که فهرست ابن ولید دست شیخ طوسی بوده است. نقلیاتی که از ابن ولید هست اینها از کلام شیخ صدوق گرفته شده است و این یک بحث خیلی مفصلی دارد و خیلی هم اثرگذار است در بحث های رجالی آن چیزی که منبع شیخ طوسی در فهرست است فهرست شیخ صدوق است. مستقیما دلیلی ما بر اینکه فهرست ابن ولید دست شیخ طوسی بوده باشد ما نداریم و این استثناها و اینها را هم بعضی جاها مصرّحا و بعضی جاها به قرینه بحث های منبع شناسی که خودش یک بحث های مفصلی دارد ما به دست آوردیم که اینها از فهرست شیخ صدوق است. حالا من بعضی هایش را تنها یک مورد هست که از فهرست شیخ صدوق این استثناها نیست. آن هم در ترجمه سیّاری است. فهرست صفحه 57 رقم 70 هست که در طریقش شیخ صدوق نیست و دلیل هم نداریم که این استثنا مربوط به شیخ صدوق باشد ولی بقیه موارد همه مربوط به شیخ صدوق هست. من بعضی هایش را می خوانم و بعضی هایش را ادرس هایش را عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: می خواهم بگویم که شیخ صدوق صریحا استثنایی که اینجا هست این استثناکننده شیخ صدوق است. با وجودی که استثنا کرده است و قبول ندارد که به اصطلاح

می خواهم بگویم مضعّف شیخ صدوق است. با وجود اینکه تضعیف مال شیخ صدوق است با این حال در مشیخه از او روایت کرده است. این توجیهش چیست؟ توجیهش این است که اینها داخل در استثنا بوده است. حالا یک مقدار توضیح بیشتر بعدا عرض می کنم. در مورد سعد بن عبدالله در فهرست صفحه 215 رقم 314 دارد قال محمد بن علی بن الحسین الا کتاب المنتخبات. فانّی لم اروها عن محمد بن حسن الا اجزا قرأتها علیه. می گوید که فقط بعضی اجزای این کتاب را قرائت کردم مواردی که محمد بن موسی الحمدانی بود را علامت زدم و فقط چیزهایی که طرق ثقاه بود در کتاب منتخبات را استثنا کرده است. در ترجمه علی بن ابراهیم دارد اخبرنا محمد بن محمد بن نعمان عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن الحسن و حمزه بن محمد العلوی و محمد بن علی ماجیلویه عن علی بن ابراهیم الا حدیثا واحدا استثناه من کتاب الشرایع فی تحریم لحو البعید. این استثناه مرجع ضمیر استثناه به محمد بن علی بن الحسین بر می گردد. و قال لا أروی. فهرست صفحه 267 رقم 380. بعدی در ترجمه محمد بن سنان هست

و جمیع ما رواه الا ما کان فیه تخلیط أو غلوّ اخبرنا به جماعه عن محمد بن علی بن الحسین عن أبیه و محمد بن حسن عن سعد بن عبد الله

تا آخر طریق را می رساند به محمد بن سنان بعد که می خواهد طریق جدید را شروع کند از محمد بن علی بن الحسین شروع می کند.

و رواها محمد بن علی بن الحسین عن محمد بن علی ماجیلویه عن محمد بن ابی القاسم عمّه عن محمد بن علی الصیرفی عن محمد بن سنان

اینها چون در واقع اصل طریق مال کتاب به اصطلاح شیخ صدوق بوده است طریق به محمد بن علی بن الحسین که آن جماعت هست طریق به آن کتاب فهرست هست. سابق خیلی وقت ها مطلب را که از یک کتاب بر می داشتند فرض کنید از کتاب فهرست شیخ صدوق. چون یک طریق عام داشته اند به جمیع روایات و کتب شیخ صدوق، این طریق را متصل می کردند به ان طریقی که در آن کتاب هست. اسم مؤلف را که منبع اخذ هست می آوردند و بعد در واقع این طریق ما تلفیقی از سه قطعه است. کل این طریق. یک قطعه طریق به آن منبعی که این روایت از آن اخذ شده است. یکی نام مؤلف آن منبع و یکی طریقی که در منبع هست. این را سابقا هم اشاره می کردم که خیلی از طرق ما این سه تکه ای است و تشخیص اینکه این سه تکه چگونه است خیلی مهم است. اینجا هم به این شکل هست.

سؤآل:

پاسخ: احکامش فرق دارد در بحث رجالی خیلی اثر دارد. این سه قسم بحث های منبع شناسی بر پایه تفکیک این سه تکه است از هم. احکامش کاملا متفاوت است حالا نمی خواهم وارد

سؤال:

پاسخ: بله این یکی از راه های تشخیص منبع، نحوه تعلیقات است. نحوه تعلیقاتی که می زدند. این یکی از این راه ها است. حالا من بحث منبع شناسی را در یک مقاله غیبت نعمانی مفصل بحث هایش را کرده ام در کمال الدین هم یک مقاله اخیرا نوشته ام در مورد منبع شناسی اش آنها بحث هایش آنجا هست. اینها را بیشتر الآن می خواهم به عنوان اصل موضوع طرح کنم نمی خواهم وارد تفصیلاتش شوم. حالا سایر آدرسهای دیگری که هست من آدرس هایش را ذکر کنم. فهرست صفحه 407 رقم 621 ترجمه محمد بن اورمه. بعدی فهرست صفحه 408 رقم 622 محمد بن حسن بن صفار. و ترجمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری که یکی از موارد تضعیف همین محمد بن علی ابو سمینه همان هست می گوید قال محمد بن علی بن الحسین الا ما کان فیه من تخلط. این را من بر می گردم یک بار دیگر می خوانم این عبارت را. یکی هم فهرست آن فهرست صفحه 410 رقم 623 است. فهرست 412 رقم 625 هست. یک مقداری کسی دقت کرده باشد این ترجمه محمد بن علی صیرفی و مجموعه ای از قبل و بعدش کلش از فهرست شیخ صدوق است. از رقم 620 در فهرست تا رقم 634 از فهرست شیخ صدوق اخذ شده است. حالا اشاره اجمالی به روش کار عرض کنم، فهرست شیخ طوسی اگر کسی خوب دقت کند می بیند که ترجمه هایش مجموعه مجموعه است. مثلا آنهایی که در طریقش ابن بتّه که فهرست دارد هست اینها زیر هم هست. آنهایی که از حمید بن زیاد هست زیر هم هست. یعنی در باب الف که شما مراجعه می کنید نگاه می کنید ببینید یک مجموعه ده تا ترجمه پشت سر هم در آن ابن بتّه وارد شده است. 5 تا ترجمه پشت سر هم در آن حمید بن زیاد واقع شده است. 7 تا ترجمه پشت سر هم در آن شیخ صدوق وارد شده است. امثال اینها. در تمام باب ها همین مطلب تکرار شده است. یعنی کلّ کتاب را آدم نگاه کند مجموعه های منظمی در باب هایم ختلف می بیند. باب الف همین شکل است. باب ب همین شکل است. باب ع همین شکل است. باب میم همین شکل است و از این طریق می شود منابع فهرست شیخ را برآورد کرد. که یکی از آن منابع فهرست شیخ صدوق هست که در اینجا از رقم 620 تا رقم 634 از او گرفته شده است. البته نه اینکه فقط از او گرفته شده است. محور اصلی او است و اطلاعاتی که از منابع دیگر هست در لابه لای اینها اضافه شده است. محور اصلی او است. یعنی در این 15 رقم، در تمام آنها محور اصلی او است و اطلاعات دیگر اطلاعات جانبی ای است که از منابع دیگر به ان افزوده شده است که همین محمد بن علی صیرفی هم برگرفته از فهرست شیخ صدوق هست و استثنا کننده شیخ صدوق هست و تضعیف کننده همین شیخ صدوق است. عرض کردم این ممکن است به تبع استادش باشد. ولی علی أیّ تقدیر ان کسی که صریحا تضعیف کرده است شیخ صدوق هست. اخرین نفر هم رقم فهرست 413 رقم 627 که آن هم در همین مجموعه ای است که از شیخ صدوق اخذ شده است. خب شیخ صدوق یکی در ترجمه محمد بن علی صیرفی تضعیف کرده است و عدم اعتماد

حالا تضعیف که میگویم عدم اعتماد به روایات محمد بن علی صیرفی را به طور کلی بیان کرده است. یکی هم در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری. در ترجمه محمد بن علی یحیی بن عمران اشعری که صاحب نوادر الحکمه، عبارتش را من می خوانم می گوید قال محمد بن علی بن الحسین الا ما کان فیه من تخلیطٍ و هو الذی یکون فی طریقه محمد بن موسی الحمدانی أو یرویه عن رجلٍ أو عن بعض اصحابنا أو یقول و روی دو یرویه عن محمد بن یحیی الماضی. یک توضیحی این عبارت دارد ظاهرا ببینید می گوید الا ما کان فیه من تخلیط و هو الذی یکون فی طریقه محمد بن موسی الحمدانی. أو یرویه. این أو یرویه عطف به چیست؟ عطف به ما کان فیه من تخلیطٍ هست یا عطف به یکون هست؟ هو الذی یکون فی طریقه محمد بن موسی الحمدانی.

من تصور می کنم که الا ما کان فیه من تخلیط به صیغه ماضی است. اینکه بعد از آن به ما کان فیه من تخلیط با صیغه مضارع عطف کند مستبعد است. ظاهر هم حالا علاوه بر اینه ظاهر بدوی اش هم این است که به این اخیر مطوف است هو الذی کون فی طریقه محمد بن موسی الحمدانی اینکه چیزش مضارع است آنها ماضی است این خودش مؤید این است که این در واقع همه این موارد استثنا داخل ما کان فیه من تخلیطٍ است. و این همان مطلبی که قبلا عرض کردم ما استثنای ابن ولید را محمد بن علی ابی سمینه جزو موارد استثنا شده است ما آن را حجیت ذاتی برایش قائل نیستیم چون مربوط به تخلیط هست و تخلیط از امور استنباطی است. این جایی که الآن داریم بحث می کنیم بحث ما این نیست که این استثنا قبول هست یا خیر. بحث ما این است که شیخ صدوق به هر حال محمد بن علی ابو سمینه را جزو مواردی می دانسته است که تخلیط هست و این موارد تخلیط را ایشان قبول نداشته است. البته دو تا عنوان اینجا در استثنای ابن ولید هست که ظاهرا هر دو اش، یکی صریحا محمد بن علی ابی سمینه، در رجال نجاشی با تعبیر محمد بن علی ابی سمینه دارد. رجال نجاشی صفحه 349 رقم 939 و در فهرست صفحه 410 رقم 623 به نام محمد بن علی الصیرفی. آ« یک مقداری تعبیراتی که در فهرست شیخ هست بعضی اختلافات تعبیر دارند ولی کل مستثنیات محمد بن احمد بن یحیی در فهرست شیخ با مستثنیات محمد بن احمد بن یحیی در رجال نجاشی یکی است ولی اختلافات تعبیری بینشان وجود دارد و یک تفاوت های ریزه کاری هست که شیخ صدوق به هر حال تغییر تعبیر داده است.

سؤال:

پاسخ: آن مطلق ضعف علوم نیست یعنی لا اقل تخلیط ولو مطلق ضعف یکی از چیزهای عمده تخلیط چیزهای مربوط به غلو و این جور چیزها هست. جایی که به عنوان تخلیط تضعیف کرده باشند، آن خیلی مشکل است که ما حجیتش را بتوانیم اثبات کنیم. یک جای دیگری از جزو مستثنیات ابن ولید محمد بن علی الحمدانی است که هم در رجال نجاشی و هم در فهرست شیخ به عنوان محمد بن علی الحمدانی ذکر شده اند. این هم ظاهرا همین ابی سمینه است آقای خویی گفته اند چون این دو تا ارا استثنا کرده است این دو تا دو نفر هستند. نه به دلیل اینکه واضحن بوده است برای اشخاص که اینها یکی هست. ممکن است اشخاصی خیال کنند محمد بن علی الحمدانی غیر از محمد بن علی صیرفی ابی سمینه هست ایشان این استثنا را تکرار کرده است. یک مورد دیگر هم تکرار در اینها هست. جعفر بن محمد بن مالک یا جعفر بن محمد بن کوفی هم در مستثنیات محمد بن احمد بن یحیی یکی است. اینها را به دلیل اینکه اشخاص ممکن است وحدتشان را متوجه نشوند اینها یکی هستند. این توضیح دارد که بماند. مواردی که محمد بن احمد بن یحیی از محمد بن علی حمدانی نقل کرده است قرائن نشان می دهد که همین محمد بن علی ابو سمینه است و کسی دیگر نیست. بنابراین شیخ صدوق با وجود تصریح به عدم اعتمادش هم در ترجمه محمد بن علی صیرفی با توضیحی که دادم و هم در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی با این حال در مشیخه فقیه از این محمد بن علی صیرفی نقل کرده اس و حالا ای توجیهش چیست؟ توجیهش این است که این از موارد استثنا شده است. و منهنا یظهر که یک قرینه دیگری که اینجا ممکن است بر توثیق ابو سمینه ذکر شود عدم تمامیتش روشن می شود. آن این است که یک قرینه دیگر این است که اصلا خودش وقوع در مشیخه فقیه ممکن است قرینه وثاقت گرفته شود به اعتبار آن نکته ای که در مقدمه فقیه هست. می گوید در مقدمه فقیه مرحوم شیخ صدوق اشاره می کند که من در این کتاب، همه روایت هایم را نمی خواهمبیاورم. بلکه فقط روایاتی را می آورم که افتی به و احکم بصحّته. خب بنابراین روایات این محمد بن علی صیرفی را که ایشان آورده است ولو در مشیخه ما ممکن است بگوییم ای قرینه بر این است که ایشان ب اینها فتوا می دهد و از فتوا دادن شیخ صدوق استفاده کنیم که ایشان مثلا آن را ثقه می داند. ولی در جایی که صریحا ایشان تضعیف کرده است و گفته است که من به اینها فتوا نمی دهم این معنایش این است که نقل از محمد بن علی صیرفی در مشیخه فقیه به اعتبار این است که داخل در آن موارد استثنا بوده است. به خاطر غلوّ و تخلیط و امثال اینها نداشته ات. شبیه همین در موارد دیگری هم وجود دارد. یعنی مواردی هست که شیخ صدوق صریحا تضعیف کرده است ولی باز از آن روایت کرده است که یکی از نمونه های روشنش محمد بن سنان هست. محمد بن سنان از کسانی است که یکی از آن تضعیف شده ها محمد بن سنان هست که شیخ صدوق استثنا کرده است. در فهرست صفحه 406 رقم 620 جزو مستثنیاتی که از افرادی که موارد تخلیط و غلوش را استثنا کرده است محمد بن سنان هست. ولی فراوان در فقیه از او روایت کرده است. توجیهش این است که اینها را موارد تخلیط و غلوّ نمی دانسته است. چون تخلیط و غلوّ بیشتر مربوط به امور مناقب ائمه و امثال اینها است. نه به خاطر اینکه خود راوی را راوی ثقه ای می دانسته است. به خاطر قرائن خارجیه. البته این نکته را ضمیمه کنم این را حالا یک مقداری بیشترش را در مورد کافی توضیح می دهم که مجرّد وقوع در فقیه همه جا اصلا قرینه بر این نیست که این را شخص را ثقه بدانند. اگر مستحبات باشد یا اموری که غیر به اصطلاح حکم شرعی نباشد. حکم شرعی نباشد در آنها خیلی وقت ها به جهت اعتماد به راوی روایت را به آن اعتماد نمی کردند امثال اینها. این را توضیح بیشترش را در مورد کافی عرض می کنم. در مورد محمد بن سنان من یک مراجعه ای در فقیه کردم بیشترین تکراری که محمد بن سنان در فقیه دارد قطعات روایت محمد بن سنان از امام رضا در مورد علل احکام هست. بیشترین تکراری که محمد بن سنان دارد. من فکر می کنم چون علل احکام مستقیما خود احکام نبوده است و چیزی شبیه اینها را معلوم نیست خیلی شیخ صدوق و اینها به اعتماد راوی اینها را یعنی فرق است بین جایی که خود حکم را ما می خواهیم بیان کنیم و جایی که علت حکم هست. چون خود حکم حالا این را فردا توضیح بیشترش را خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد